

جغرافیای تاریخی مکران در سده‌های میانه اسلامی

نصرت خاتون علوی^۱

احسان اشرافی^۲

چکیده: مَکْرَان منطقه‌ای وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که مرزهای آن از کرمان در غرب تا حدود سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیه وسیع از شمال به سیستان و از جنوب به دریای عمان محدود بود. این سرزمین از موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای برخوردار است و بنادر آن از دیرباز، جایگاه تجاری ممتازی داشته‌اند. مکران از تاریخی چندهزار ساله و تملنی ارزشمند بهره‌مند است. دریاره ریشه لغوی مَکْرَان و محدوده آن سرزمین و نیز پیوستگی اداری و سیاسی آن با ایالت‌های مجاور نظرات گوناگونی وجود دارد. همچنین در مورد شهرها، بنادر و آبادی‌های مربوط به مکران اختلاف آرا بسیار است. این مقاله ضمن ارزیابی نوشه‌های تاریخی و جغرافیایی درباره مکران در صدد پاسخ دادن به این پرسش است که: مَکْرَان، حلوود جغرافیایی، شهرها و آبادی‌های آن در سده‌های میانه اسلامی در تاریخ جنوب و جنوب شرق ایران از چه ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی برخوردار بوده است؟ یافته‌های پژوهش شان می‌دهد که قرار گرفن مکران در کار دریای عمان وجود بنادر فعال و پر رونق وجود شبکه‌ای از راه‌های مهم ارتقاطی زمینی و دریایی که نواحی غربی را به جنوب متصل می‌کرد، مَکْرَان را به یکی از مناطق مهم از نظر تجاری، جغرافیایی و نظامی در تاریخ جنوب و جنوب شرق ایران تبدیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای بلوچستان، تاریخ مکران، گدروزی، مورخان اسلامی، متون جغرافیایی

۱ استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران. (نویسنده مسئول). alavi.nosrat@yahoo.com

۲ استاد تاریخ گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۰/۰۷/۹۷ تاریخ تأیید: ۰۸/۰۷/۹۷

Historical Geography of Makran in the Middle Ages

Nosrat khatoon Alavi¹
Ehsan Eshraghi²

Abstract: Makran was a vast area in southeastern Iranian plateau that stretched from Kerman in the west to Sindh in the east. This vast expanse reached Sistan in the north and the Sea of Oman in the south. The land has a special geographical significance and its ports have been great trade hubs for a long period of time. Makran has a multi-millennial history and a rich civilization. There are multitudes of opinions regarding the lexical root of Makran, its geographical limits, and its political-administrative relationships with the neighbor provinces. There are also conflicting views about cities, ports and villages of Makran. By evaluating the historical and geographical texts on Makran, this paper is aimed at answering this questions: What were the features of Makran, its geographical limits, cities, villages and ports in the history of south and southeast of Iran? The findings of the research indicate that being located near the Sea of Oman, the presence of active and thriving ports, and the presence of important land and sea routes to connect west to south had turned Makran into one of the most significant commercial, geographical and military hubs in the history of south and southeast of Iran.

Keywords: Balochistan, geography, History of Makran, Gedrosia, Muslim Historians, Geographical texts

1 Faculty Member, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Velayat, Iranshahr, Iran.(corresponding author) alavi.nosrat@yahoo.com

2 Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

مقدمه

مکران نام سرزمینی وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که از جنوب به دریای عمان، از شمال به سیستان، از شرق به ناحیه سند و از غرب به کرمان محدود می‌شد. ایالت مکران به سبب مجاورت با مرزهای شبه قاره هند از یک طرف و دریای عمان از طرف دیگر، از جنبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و دینی در تاریخ دوره اسلامی اهمیت داشت. از طریق این سرزمین اولین حملات مسلمانان به مرزهای هندوستان شکل گرفت. گروه‌های شورشی و خوارج که از خراسان، سیستان، عمان و مناطق جنوبی خلیج فارس رانده می‌شدند، به سرزمین مکران پناه می‌بردند. بخشی از کاروان‌های تجاری هندوستان به سمت ایران و عراق از این دیار می‌گذشتند. در این سرزمین، مواد و منابع معدنی و محصولات کشاورزی خاصی مانند پانیز، خرما و نیشکر به عمل می‌آمد که در اقتصاد برخی مناطق شرق اسلامی تأثیرگذار بود. درباره سرزمین مکران، جایگاه جغرافیایی، حدود آن وجه تسمیه و پیشینه تاریخی و هویتی آن میان جغرافیدانان اختلاف آرا فراوان است. در این مقاله که با هدف ابهام‌زدایی از برخی نظرات محققان و اثبات یا رد پاره‌ای از دیدگاه‌های صاحب‌نظران بر اساس منابع اصیل تاریخی و جغرافیایی به نگارش درآمده، به ضرورت به موضوعات فرعی اما مرتبط با تحقیق پرداخته شده است. به همین منظور، ابتدا درباره حدود جغرافیایی مکران به صورت مختصر سخن به میان آمده است و سپس، آرای گوناگون درباره وجه تسمیه مکران و ریشه لغوی آن از گذشته‌های بسیار دور تا چند قرن بعد از اسلام به ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

محدوده مکران که در دوره مورد نظر در قلمروی اسلام واقع شده، از مواردی است که به استناد منابع مؤثث جغرافیایی و تحقیقات علمی صاحب‌نظران علمی مورد کنکاش قرار گرفته است. از جمله مسائل مهمی که درباره مکران قابل ذکر است، شرح نه چندان دقیق از این ناحیه و تحولات آن در منابع جغرافیایی و تاریخی است و این مسئله موجب شده است که این وضعیت در دوره‌های بعدی تداوم یابد. به گونه‌ای که می‌توان گفت اطلاعات و آگاهی‌های ما ایرانیان درباره این بخش از ایران در مقایسه با نواحی دیگر کشورمان محدودتر و تا حدود زیادی از واقعیت‌های کنونی این سرزمین به دور است. موقعیت جغرافیایی مکران، فاصله این ناحیه از مرکز سیاسی و علمی جهان اسلام و ایران، ارتباطات محدود ساکنان این

ناحیه با سایر مردم ایران، ارتباط دریایی و زمینی با هندوستان و عمان، اقتصاد خودبسته این ناحیه، فواصل طولانی شهرها و سکونتگاهها و پیش‌داوری‌هایی درباره ساکنان این ناحیه، نوعی محدودیت‌های اطلاعاتی و آگاهی درباره این بخش از ایران به وجود آورده است. به گونه‌ای که مطالب و نوشهای متون جغرافیایی و تاریخی در خصوص مکران در مقایسه با سایر نواحی ایران تا حدودی محدود و ناقص است.

جغرافیای تاریخی که در آغاز این نوشتار آمده، شاخه‌ای جدید از علم جغرافیا است که به مطالعه و بررسی جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک منطقه در دوران گذشته و تعامل انسان و طبیعت و آثار فرهنگی آن می‌پردازد و آن دسته از پدیده‌های جغرافیایی را که اکنون دیگر وجود ندارند، بازسازی می‌کند. همچنین در جغرافیای تاریخی از تأثیر عوامل جغرافیایی بر رویدادهای تاریخی سخن می‌رود. بر این اساس و با توجه به موارد اهمیت منطقه مکران، ارائه پژوهشی درباره جغرافیای تاریخی منطقه مکران ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر با استفاده از منابع تاریخی مکتوب قدیمی و به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی وضع جغرافیایی منطقه مکران پرداخته است. اما گاهی به اقتضای ضرورت از جمله محدودیت اطلاعات در منابع تاریخی و تکراری بودن برخی گزارش‌ها، علاوه بر منابع تاریخی قدیم، به نوشهای دوره‌های متأخر پژوهش‌های جدید نیز مراجعه و استناد شده است تا سیمای جغرافیایی خاص منطقه مکران در تاریخ ایران دوره اسلامی نشان داده شود. این امر به شناخت بیشتر محققان و علاقمندان از وضع کنونی منطقه مورد نظر نیز کمک می‌کند.

پیشینه تحقیق

درباره منطقه مکران و تاریخ و جغرافیای آن، به ویژه در قرون نخستین اسلامی اثر مبسوط و مستقلی تألیف نشده است. بنابراین با تمام اهمیتی که این منطقه در تاریخ کشور داشته و در سیاستگذاری‌های دولتی در بلوچستان مؤثر بوده، تاریخ آن در هاله ابهام بوده و کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته است. حتی نام آنها برای بسیاری از پژوهشگران و مردم غیربومی ناشناخته و یا کمتر آشناست که این مسئله از دو علت ناشی می‌شود؛ فقدان منابع و مدارک و کم توجهی پژوهشگران. در این زمینه اشاراتی پراکنده در منابع مختلف وجود دارد. در خصوص پژوهش‌های صورت گرفته درباره جغرافیای مکران می‌توان به سفرنامه کرمان و

بلوچستان، تصحیح منصوره اتحادیه اشاره کرد که شرح مسافرت فیروزمیرزا فرمانفرما به نواحی کرمان و بلوچستان است. علت نگارش کتاب متدالوں شدن سفرنامه‌نویسی در زمان مؤلف بوده است، به گونه‌ای که حتی خود شاهان قاجار نیز بدین امر دلمند بوده‌اند. این سفرنامه، حاصل مسافرت فرمانفرما به حوالی کرمان و سیستان برای سرکوب اغتشاش پسرهای نصرالله خان بهارلو و اهالی بشاگرد بوده است. وی در این سفرنامه علاوه بر توصیف منزلگاه‌ها، راه‌ها و مسیر گذر ایلات و طوابیف ساکن در منزلگاه‌ها، به موقعیت خان‌ها و جایگاه آنان در منطقه مختلف اشاره کرده است. افزون بر آن، چگونگی وضعیت اقتصادی - معیشتی ساکنان این ایالات را به تفصیل شرح داده است. در قسمتی از سفرنامه نیز از فقر این ایالات و لزوم کمک به مردم سخن گفته و در پاره‌ای موارد درباره شکایات مردم و رسیدگی به آنها مطالبی عنوان کرده است. کتاب اطلاعات جالبی از مناطق جغرافیایی و منزلگاه‌های بین راه به دست می‌دهد. منبع دیگر سفرنامه پاتینجر اثر هنری پاتینجر است که توسط شاپور گودرزی به فارسی روان ترجمه شده است. این کتاب مشتمل بر دو قسمت مجزا و در واقع دو کتاب است که هفده بخش و دو مقدمه از مترجم و مؤلف را شامل می‌گردد. یک قسمت سفرنامه‌ای حاکی از شرح عادات و آداب و سنن مردم و جماعت‌های مسیر مسافرت و خلاصه اوضاع جغرافیایی نواحی و قسمتی دیگر مشتمل بر تاریخ بلوچستان و سند است که از نظر اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی جالب توجه و تحت عنوان سفرنامه پاتینجر ترجمه و در کتابی تدوین شده است. کتاب جغرافیای نظامی ایران از حاج علی رزم‌آرا هم در زمینه جغرافیای نظامی و تاریخی بلوچستان مطالب پراکنده‌ای را در سوره جغرافیای تاریخی بلوچستان شامل می‌شود. چند مقاله و نوشتار بلند هم درباره بلوچستان را انگلیس، ترکستان شوروی، قفقازیه، ترکیه، افغانستان، گیلان و مازندران و عربستان به صورت جزوی و کتاب کوچک منتشر کرده است.

کتاب ارزشمند بلوچ‌ها از مازندران تا بلوچستان تأثیف محیی‌الدین مهدی با معرفی منابع و رویکردهایی که در تأثیف این کار تحقیقی به کار برد شده با استفاده از تصاویر و نقشه‌هایی جغرافیایی طبیعی تلاش می‌ورزد نگاهی به سده‌های دور اندخته و قلمرو بلوچستان را در پرتوی این نگاه تاریخی - تباری مشخص سازد. در چشم‌انداز جغرافیای طبیعی و سیاسی بلوچستان به موقعیت بلوچستان، بلوچستان غربی، سرحد، سراوان، بمپور، مکران، بلوچستان شرقی، شهرستان‌های بلوچستان شرقی، اداره، کوه‌های بلوچستان، سلسه کوه‌های براهوی،

رودهای بلوچستان و اقلیم بلوچستان با جزئیات پرداخته شده است. همچنین می‌توان به مقالات محمدعلی مخبر در مجله یادگار اشاره کرد که در سال ۱۳۲۵ به چاپ رسیده است. اخیراً نیز دو مقاله با عنوانی «جغرافیای تاریخی مکران» توسط سید ابوالقاسم فروزانی و جغرافیای تاریخی سرزمین مکران نوشته راضیه شجاع قلعه دختر و علی غفرانی در نشریات کشور به چاپ رسیده است. از دیگر محققانی که درباره بلوچستان تحقیقاتی انجام داده و آثاری ارائه کرده‌اند، می‌توان از جی. بی. تیت نام برد. نظری که او درباره حدود مکران داده بیشتر مبنی بر وضعیت کنونی است تا گزارش‌های منابع تاریخی. تیت مکران را شامل شهرها و نواحی مند، سرباز، قصرقند، باهه، زربا (نواحی ساحلی بلوچستان) کیچ، تمپ بلیده و بخش‌های پایین ناحیه کولواه می‌داند.^۱

وجه تسمیه مکران

مکران سرزمینی است که در جنوب بلوچستان قرار گرفته است.^۲ نظراتی که درباره علل نامیده شدن مکران به این نام وجود دارد، بسیار متنوع است. به نظر Holdich^۳، مکران از دو واژه فارسی ماهی و خوران گرفته شده است. استناد او برای اظهار این نظر، نام بردن ساکنان سواحل مکران با عنوان «ایکتو فاجیا» توسط آریان مورخ اسکندر است، معنای این واژه یونانی ماهی خوران است. او در این باره نوشه است «آنچه که آریان مورخ اسکندر درباره ساکنان ساحل مکران گفته است، هنوز درست به نظر می‌رسد». او در ادامه نوشه است ماهی غذای همه مردم مکران است و آنها با ماهی زندگی می‌کنند و به حیوانات خود نیز ماهی می‌دهند. جغرافی نگاران یونانی بلوچستان را به سه بخش تقسیم کرده بودند. شرقی‌ترین بخش آن که بین دو رود آراییس و تومروس^۴ قرار گرفته بود، اوریتان^۵ نام داشت؛ در سواحل دریای عمان، کشور ماهی خواران یا سواحل مکوران و در بخش غربی آن گدروزیا^۶ قرار داشت که مشتمل بر

۱ Geo. P. Tate (1897), “Kech- Makuran”, *Geographical Journal*, Vol. 10, No. 2, p.10.

۲ کلیفورد ادموند باسورث (۱۳۷۷)، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انشوه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص. ۳۷.

۳ Holdich.

۴ T. H. Holdich (1896), “Notes on Anciet and Mediaeval Makran”, *Geographical Journal*, Vol. 7, No. 4, p.388.

۵ Tomeris.

۶ Oritene.

۷ Gedrosia.

بلوچستان ایران و بخشی از بلوچستان پاکستان بود.^۱ گدروزیا شامل سه اپارخی (خوره، شهرستان) به نامهای پاتینه^۲ تازارنه^۳ و تیبراس نه^۴ می‌گردید که همه آنها داخل منطقه قرار داشتند. البته ماکارنه^۵ هم یک اپارخی از گدروزیا محسوب می‌گردید که در بخش ساحلی و جنوبی گدروزیای شرقی قرار داشت؛ زیرا نام آن مانند واژه مکران^۶ است.^۷

استرابو یکی از مشهورترین جغرافیدانان عصر قدیم در گزارشی که درباره کشورهای فلات ایران تحریر کرده است از قوم‌هایی نام می‌برد که محل سکونت آنها از شمال به جنوب در بخش غربی رودخانه سند بوده‌اند، این اقوام عبارت‌اند از: «پروپ میزادها»، «هرخوانیشی‌ها»، «گدروزی‌ها» و سایر اقوام ساحلی. وی اضافه می‌کند تمام این سرزمین‌ها در کنار رود سند جای داشته‌اند و این هندیان بخشی از آنها را که متصل به رودخانه و سابقاً در تصرف پارس‌ها بوده در تمک دارند.^۸

نظر هلديچ هرچند با وضعیت بخش‌هایی از مکران و ساکنان آن مطابقت داشته، اما واقعیت آن است که مکران ناحیه‌ای وسیع است که در طول تاریخ اشکان و شیوه‌های مختلف زندگی و معیشت در آن رواج داشته است و اصطلاح «ایکتوفاجیا»^۹ نه یک واژه بومی بلکه اصطلاحی است که آریان و یونانی‌ها به آن دسته از مردمان مکران داده‌اند که در سواحل مکران زندگی می‌کرده‌اند. این مسئله مورد تأیید آریان بوده است. او در این باره نوشته است: «در بخش پایینی گدورسیا، یعنی در بخش ساحلی مردمی زندگی می‌کنند که ماهی خوران نامیده می‌شوند». ^{۱۰} مارکوپولو که در اوآخر قرن سیزدهم میلادی هنگام مراجعت از چین از حدود مکران عبور کرده است، نام آن را کس مکوران ضبط کرده

۱ P. H. L. Eggermont (1975), *Alexander's Campaigns in Sind and Baluchistan and the Siege of the Brahmin Town of Harmatella*, Published by Peters Publishers, p. 68.

۲ Pantyne.

۳ Tazarene.

۴ Thybrassenaee.

۵ Makarene.

۶ Makran.

۷ W. W. Tarn (1979), *Alexander the Great*, Vol. II, Cambridge University Press: London, p. 255.

۸ اسپونر (۱۳۷۷)، بلوج و بلوچستان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۳۵.

۹ Ichthophagy.

۱۰ آریان (۱۹۹۱)، «دریاره عبور اسکندر از گدور سیا» مجله شوهار، ش ۲-۳، لندن: انجمن تحقیقی و فرهنگی بلوج، ص ۹۴.

است.^۱ مارکوپولو از سرزمین بلوچستان به نام کسماکوران یا کسمه کوران یاد نموده است. وی می‌نویسد: «کسماکوران ایالتی است که شاهی بر آن حکومت می‌کند. مردم آن با زبان خاص خود گفت و گو می‌کنند، بیشتر مردم آن مسلمانند؛ هرچند بتپرستان هم در آنجا زندگی می‌کنند». در اینجا ذکر این نکته ضروری است که مارکوپولو گاهی در معرفی منطقه و سرزمینی، نام دو شهر بزرگ و مهم آن منطقه را با هم و برای معرفی یک مکان به کار برد است، چنان که «تون و قائن» را برای معرفی قهستان آوردده، در معرفی مکران نیز همین عمل را تکرار کرده و «کس» و «مکوران» را برای مکران به کار برد است. بارتولد عقیده دارد که اسم امروزی مکران ظاهراً ریشه آریایی ندارد و در این باره چنین نوشه است: «بیشتر پژوهشگران عقیده دارند که از اسم مردم دراویدی نژادی که از منابع یونانی میکیا یا میکیان انشقاق یافته است».^۲ کسیلینگ ساکنان اویلیه مکران را «مکه‌های دراویدی و پاریکانیوی‌ها» دانسته است. به نظر او پیش از ورود اسکندر به این ناحیه، شاخه‌ای از آریایی‌ها به نام قوم گدروزی بر آنان غلبه یافتد. به این ترتیب بخشی از «مکه‌ها» به سوی کرانه دریا از خلیج فارس تا عربستان رفتد و بخشی در مسکن اویلیه خود باقی ماندند.^۳

در دوران اسلامی مورخان و جغرافیانویسانی که به دنبال شناخت مفهوم و وجه تسمیه مکران بوده‌اند، نظراتی که در این باره اظهار داشته‌اند متأثر از اعتقادات اسلامی و فرهنگ و زبان عربی است. ابوحنیفه دینوری در کتاب اخبار الطوال نوشته است که نام مکران از مکران بن فارک بن سام بن نوح - علیه السلام - گرفته شده است. به نظر او زمانی که زبان‌ها در بابل دگرگون شد و تغییر زبانی ناگهانی روی داد، کرمان و مکران که برادر بودند از بابل حرکت کرده و یکی در حدود کرمان و دیگری در مکران امروزی ساکن شد.^۴ یافوت حموی احتمال داده است که مکران جمع مکر باشد از قول حمزه اصفهانی در کتاب الموازن که امروزه از میان رفته، آورده است که شاید مکران در اصل ماه کرمان بوده که سپس

۱ مارکوپولو (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه منصور سجادی، تهران: انتشارات گویش، ص ۲۱۴.

۲ همان، ص ۱۴.

۳ واسیلی ولادیمیروفیچ بارتولد (۱۳۰۸)، تذکره جغرافیای ایران، ترجمه حمزه سردادر (طالب زاده)، تهران: انتشارات توس، ص ۱۷۸.

۴ علی بلوکیاشی (۱۳۸۳)، «بلوچ»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، ج ۱۲، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۰۳.

۵ ابوحنیفه محمدبن داود دینوری (۱۳۹۴) (ق)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص ۱۵۰.

مختصر شده و به صورت مکران در آمده است. البته یاقوت به این موضوع نیز اشاره کرده که مکران منسوب است به مکران بن فارک بن سام بن نوح که با کرمان برادر بود.^۱

سعید نفیسی در تعلیقات و حواشی که بر کتاب تاریخ بیهقی نوشته است، از این نظرات یاقوت انتقاد کرده و چنین نوشته است: «مطالبی که یاقوت در اشتقاء کلمه مکران گفته پیداست که سراپا نادرست و حتی کودکانه است و اساساً چه در زمان یاقوت و چه پیش از او پیشتر ادبی و دانشنمندان اسلام که با نام‌های بیگانه چه نام‌های کسان و چه نام‌های جاها سروکار پیدا می‌کرده‌اند نمی‌توانسته‌اند تصویر بکنند که از ریشه دیگری به جز زبان تازی مشتق شده و لازم نکرده است که هر کلمه‌ای از یک لفظ یا ریشه تازی ساخته شده باشد و...»^۲ در بخشی دیگر از تعلیقات نفیسی درباره مکران آمده است: مرحوم محمد تقی خان حکیم در کتاب جالبی به نام گنج دانش شامل برخی تحقیقات جغرافیایی نوشته درباره مکران می‌نویسد: «مکران منسوب به مکران بن هیتال و میانه کرمان و سیستان است و کیچ دارالملک آن بوده».^۳

محیط طبیعی مکران

بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی مکران را به صورت سرزمینی خشک و بایر توصیف کرده‌اند که نه تنها ثروت چندانی برای جلب توجه شاهان نداشت، بلکه راههایی که به این ایالت منتهی می‌شد، بسیار خطناک و غیرقابل کنترل بود و صحراهای آنجا را از لحاظ طبیعی دنباله رو کویر دانسته‌اند. نخستین اطلاعاتی که از اوضاع طبیعی این ناحیه در منابع دوره اسلامی موجود است، گزارش‌های فاتحان و کارگزارانی است که از طرف مرکز خلافت اسلامی در مدینه یا شام به این منطقه اعزام می‌شدند. نخستین گزارش را طبری آورده که این منطقه را از زبان صحار عبدی برای خلیفه دوم توصیف کرده است. صحار در پاسخ به سؤال خلیفه درباره آنجا گفت: «سرزمینی است که دشت آن کوه، آب آن ناگوار، میوه آن خرمای بد است. راهزن آنجا پهلوان است. خیرش اندک و شرش بسیار است. اگر سپاه

۱ یاقوت بن شاهوار الحموی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر للطباعة و نشر، ص ۱۸۰.

۲ ابوالفضل بیهقی [ابی تا]، تاریخ بیهقی، تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی، ص ۱۰۷۰.

۳ همان، ص ۱۰۸۳. (فردوسی فرموده: به چین اندرون بود خسرو سه ماه ابا نامداران ایران سپاه. چهارم زچین شاه ایران براند/به مکران شد و رستم آنجا بماند. به قلب اندرون شاه ایران بخست/به زوبین وززان خستگی هم برست. از آن پس دلیران پرخاشجوی/ به تاراج مکران نهادند روی. جهاندار سالی به مکران بماند/زهچای کشتی گران بخواند) (محمد تقی خان حکیم (۱۳۶۶)، گنج دانش، بااهتمام محمد علی صوفی، جمشید کیان فر، تهران: زرین، ص ۱۸۲ و نیز نگاه کنید به صص ۲۷۳، ۲۷۴، ۸۱۶ در این اثر درباره مکران).

اندک به آنجا رود، نابود می‌شود و اگر بسیار باشند، گرسنه خواهد ماند.^۱ توصیف دقیق و همه‌جانبه شرایط آب و هوایی این ناحیه نشان می‌دهد که این سرزمین گسترده، تقریباً همه نوع منظره آب و هوایی را در خود داشت. بجز صحراءها و بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف، رودخانه، کوه‌های بلند و در بعضی نواحی کشتزار نیز دیده می‌شود. جهانی در توصیف شهر مشکی از شهرهای ناحیه مکران آورده است: «با اینکه گرمسیر است، اما انواع میوه‌های سردسیری نیز در آن کشت می‌شود». در کنار کوه‌ها، رودها و درخت‌ها دره‌هایی نیز وجود دارد. در نواحی داخلی و صحراءها شرایط اقلیمی گرم و ناسالم بود. اصطخری، مکران را ناحیه‌ای با بیابان‌های وسیع توصیف کرده که غالب اوقات در آنجا بود. اصطخری، مکران را ناحیه‌ای با بیابان‌های کویر است: «... و اما به مکران غالب قحط رخ می‌داد. او در جای دیگری در این باره آورده است: «... و مقدسى درباره بیابان‌ها و مزرعه‌ها خشک است و درختان در آن کمتر می‌باشد...»^۲. مقدسی درباره کویرهای آنجا نوشته: «بیشتر نواحی مکران کویر است، قحط و تنگی معیشت بر آنجا چیره و بسیار گرم است». با فاصله گرفتن از نواحی داخلی و بیابان‌ها و نزدیکی به سواحل و ارتفاعات فقط شرایط آب و هوایی تغییر چشمگیری می‌یافتد. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نواحی ساحلی شرایط آب و هوایی گرم و مرطوب و در ارتفاعات هوایی خنک‌تر و ملائم‌تر وجود داشت. همچنین شهرهای نزدیک مرزهای هند به سبب بهره‌برداری از آب رود مهران، پرنعمت و حاصلخیز بودند. گاهی در نوشهای مورخان و منابع مختلف، گزارش‌هایی مبنی بر آبادی و فراوانی نعمت در این ناحیه در قرون گذشته نیز دیده می‌شود. از نظر ابن فقيه، ده منطقه پرنعمت در زمین وجود داشته که مکران پس از ارمنیه و آذربایجان سومین نقطه پرنعمت بوده و کرمان پس از مکران قرار داشته است.^۳ این نوع آب و هوایی و باعث شده این ناحیه به هندوستان کوچک معروف شود.

مکران در قلمرو اسلامی و میانه

به نوشته تاریخ طبری در سال ۲۳ق. تنی چند از سرداران عرب مأمور تصرف بعضی از

۱ حموی، همان، ص ۱۸۰.

۲ ابو عبدالله محمد بن احمد جهانی (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۶.

۳ ابوسحاق بن ابراهیم بن محمد اصطخری (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۱۷۷.

۴ احمد بن محمد بن فقيه (۱۴۰۸ق)، *مختصر البلدان*، بیروت: دارالحياء للتراث العربي، ص ۱۹۴.

ولایات ایران شدند. از آن جمله، حکم بن عمرو تغلیبی برای گشودن مکران گمارده شد و سرداری به نام شهاب بن مخارق به او پیوست. در آنجا سهیل بن عدی و عبدالله بن عبدالله که مکران را به تصرف درآورده بودند به یاری حکم بن عمرو تغلیبی شتافتند. در آن حال، مردم مکران برای رویارویی با اعراب در اردوگاهی در خارج از شهر در حال آماده‌باش بودند. هنگامی که مسلمانان به اردوگاه اهالی مکران رسیدند، پادشاه سند که راسل نام داشت، به یاری مکرانیان شتافت، اما در نبردی که میان مسلمانان و اهالی مکران به رهبری راسل در چند منزلی نهر (مهران) روی داد، مسلمانان پیروز شدند و راسل منهزم گردید و اردوگاه وی به تصرف مسلمانان درآمد. در این جنگ بسیاری از اهالی مکران کشته شده و مسلمانان در مکران اقامت گزیدند. حکم بن عمرو پس از این پیروزی خلیفه دوم (عمر) را از ماجرا آگاه ساخت و عمر، پس از کسب اطلاع از ویژگی‌های آن ناحیه «به حکم بن عمرو و سهیل نوشت که هیچ کس از سپاه شما از مکران نگذرد و به این سوی نهر بس کنید». موضوع فتح مکران در کتاب چچ نامه به صورتی دیگر آمده است. در این کتاب آغاز حمله مسلمانان به سند در سال پانزدهم هجری در زمان خلافت عمر بن الخطاب (۱۲-۲۳ق.). و در هنگامی که چچ بن سیلائج، فرمانروای (رای) سند بود، ذکر شده است.

جنگ‌های مسلمانان و اهالی سند، سال‌ها ادامه داشت،^۱ اما چنین برمی‌آید که مکران در نخستین حملات اعراب، به تصرف آنان درآمد و مرکزی برای دست‌اندازی به سند شد. بنا بر روایتی در سال بیست و سوم هجری مکران به تصرف مسلمانان درآمد و داخل عمل کرمان شد.^۲ در زمان ولید بن عبدالمالک اموی (۸۶-۹۶ق.). سردار وی حاجاج بن یوسف ثقیفی از خلیفه ولید «دستوری خواست به جهت غزوه سند و هند» امّا خلیفه ابتدا با تقاضای حاجاج مخالفت کرد، وی سرانجام به آن درخواست تن درداد.^۳ حاجاج ابتدا سرداری به نام بدیل بن طفه را مأمور گشودن سند و هند کرد، اما بدیل در این راه کاری از پیش نبرد و جان خویش را از دست داد. حاجاج پس از دریافت خبر کشته شدن بدیل پسر عموم و داماد خود محمد بن قاسم را

۱ محمدبن جریر طبری (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری* (*تاریخ الرسل والملوک*)، ترجمه ابوالقاسم پائینده، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۲۰۰-۲۰۷.

۲ علی بن حامدبن ابی بکر الکوفی (۱۳۸۴)، *فتح نامه سند المعرفه* به چچنامه، تصحیح عمر بن داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۷۲-۷۳.

۳ مجلل التواریخ و القصص (۱۳۸۳)، تصحیح ملک الشعراei بهار، تهران: دنیای کتاب، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۴ الکوفی، همان، ص ۹۱.

«به غزو هند و سند نامزد فرمود». از آنجا که هنگامی که محمدبن قاسم در مسیر خویش به مکران رسید، فردی به نام محمدبن‌هارون در آنجا حکومت داشت، می‌توان دریافت که مکران از مدتی پیش از آن در تصرف مسلمانان بوده است.^۱

ابن خرداد به در کتاب *المسالک والممالک* مکران را از نواحی مربوط به سرزمین سند دانسته است.^۲ یعقوبی نیز در کتاب *البلدان* مکران را از بلاد سند برشمرده است.^۳ اصطخری نیز مکران را در زمرة سرزمین سند دانسته و از این موضوع سخن رانده است که «مکران را ناحیت‌های فراخ و پهن است».^۴ درباره محدوده سند در کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب آمده است که «ناحیتی است مشرق وی رود مهران است و جنوب وی دریای اعظم است و مغرب وی ناحیت کرمان است و شمال وی بیابان است که به حدود خراسان پیوسته است».^۵ لازم به توضیح است که رود مهران که به نوشته اصطخری: «رودی نیک بزرگ و خوش است... و در بزرگی و تیزی همانند رود نیل است» از دامنه‌های جنوبی کوههایی که دامنه شمالی اش سرچشممه رود جیحون است آغاز می‌شود و از آنجا به سوی مُلتان^۶ می‌رود و سپس به منصوره^۷ وارد می‌گردد و پس از گذر از شرق دیبل به دریا سرازیر می‌شود.^۸ در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد آمده است که «نهر مهران عرض آن دجله است، یا زیادی از آن» و این رودخانه سرانجام «می‌افتد به دریای فارس، پایان سند».^۹ گفتنی است که رود مهران به نام رود اندس نیز خوانده می‌شود.^{۱۰}

۱ همان، ص ۹۱.

۲ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردابه (۱۹۶۷)، *المسالک والممالک*، لیدن: مطبعة بریل، ص ۲۴۲.

۳ احمدبن ابی یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۷.

۴ اصطخری، همان، ص ۳۶۲.

۵ حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۷۹.

۶ اصطخری در مورد شهر مُلتان که در کشور پاکستان واقع است، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است؛ نک: اصطخری، همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۷ اصطخری از منصوره که به زیان سندی برهمتیاد نامیده می‌شد، به عنوان شهری گرسییر و سرسیز که لیموترش و انبه از جمله میوه‌های آنجا بوده یاد کرده است؛ نک: همان، ص ۱۷۴-۱۷۶.

۸ همان، ص ۱۸۳.

۹ ذکریابن محمدبن محمود القزوینی (۱۳۷۱)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مرادبن عبدالرحمن، تصحیح محمد شاهمرادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۱۰ گای لسترنج (۱۳۶۲)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۵۴.

مقدسی هنگام توضیح درباره سند می‌گوید: «من این سرزمین را به پنج خوره بخش نموده‌ام. مکران را نیز که نزدیک و چسییده بدان است بر آن افزودم تا سرزمین‌ها به یکدیگر پیوسته باشد». ^۱ این حوقل از بیابانی یاد کرده است که «در لابلای کرمان و مکران و سند است». وی به این موضوع اشاره نموده است که آن بیابان، «سراسر مسکونی و دارای چادرها و خانه‌های نیین و جزء آن است». ^۲ در کتاب اشکال العالم درباره مکران، نوشته‌های اصطخری تکرار شده است که «مکران، ولایتی است بزرگ و فراخ و بیشتر بیابان». ^۳ در کتاب الأنساب، مکران از نواحی مربوط به کرمان برشمرده شده است. ^۴ در کتاب آثار البلاط و اخبار العباد، راجع به مکران آمده است: «ناحیه‌ای است میان زمین سند و بلاد تیز، شهرها و قریه‌های آن بسیار است». ^۵ یاقوت حموی به این موضوع اشاره کرده است که مکران نام کرانه دریا است. ^۶ در نزهه القلوب، مکران ضمیمه کرمان محسوب شده و در مورد آنجا چنین آمده است که «مکران، ولایتی وسیع است و داخل عمل کرمان است». ^۷

حدود جغرافیایی، شهرها، بنادر و آبادی‌های مکران در متون جغرافیدانان اسلامی

در نزهه القلوب آمده است: «مکران، مملکتی بزرگ است از اقالیم دوم. و سعتش دوازده مرحله، دارالملکش فنزپور (بنجپور) و زراعات و عمارت‌های بسیار و قرای بی شمار دارد». ^۸ مقدسی از بنجپور به عنوان قصبه مکران چنین یاد کرده است: «دژی از گل، گردش خندق دارد. در میان نخلستان است و دو دروازه به نام در «توران»، در «تیز» دارد. وی درباره آب مورد استفاده اهالی آنجا می‌گوید که از نهر است و مسجد جامع آنها در میان بازار قرار دارد.

۱ ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی (۱۳۶۱)، *حسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمة علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، صص ۷۰۳-۷۰۲.

۲ محمدبن علی بن حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ایران* (در صورة الارض)، ترجمة دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۴۱.

۳ جیهانی، همان، ص ۱۳۶.

۴ عبدالکریمبن محمد السمعانی (۱۴۱۹ق)، *الأنساب*، قدم لها محمد احمد حلاق، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص ۳۴۹.

۵ قروینی، همان، ص ۳۵۹.

۶ حموی، همان، ص ۱۷۹.

۷ حمداللهبن ابی بکرین محمدبن نصر مستوفی (۱۳۶۶)، *نزهه القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری، صص ۲۷۹-۲۷۸.

۸ همان، ص ۲۶.

مقدسی در مورد تیز می‌گوید که در کرانه دریا واقع است و «پر نخلستان، دارای چند رباط نیکو و جامعی زیبا دارد». در حدود *العالم* از بازرگانان بسیار در شهر راسک یاد شده است، اما پهلوپره به عنوان جایی که کمنعمت مطرح گردیده است.^۱

اصطخری نیز از شهر راسک و روستاهایی به نام خروج و جدران نام برده و درباره محصول جدران می‌گوید: «در آنجا پانیذ^۲ و نیشکر بی حَد و عَد می‌باشد و تمامت پانیذ که در آفاق محل می‌افتد، از آنجا مرتفع باشد؛ الا چیزی اندک که از ناحیت ماسکان نقل می‌افتد».^۳ اصطخری با یادآوری این موضوع که «مشکی» از جمله مناطق گرسییر است، به این نکته اشاره دارد که «انواع فواكه (میوه‌های) سردسیر در آن جا می‌باشد». به دلیل کم‌آبی ولایت مکران، «سکنه سیار و کوچنشین در این ولایت غلبه داشت».^۴ همچنین به نوشته مقدسی بیشتر نواحی مکران کویر بود و در آن سرزمین، کشاورزی به صورت دیم رواج داشت.^۵ اصطخری از این موضوع که «غالب اوقات در آنجا (مکران) قحط می‌باشد» یاد کرده است.^۶ مقدسی، از «سیه چردگی» اهالی مکران سخن گفته و از زبان اهالی آنجا با عنوان زبان بلوچی نام برده است.^۷ در مورد زبان اهالی مکران در تأثیف اصطخری آمده است: «زبان اهل مکران، پارسی و مُکری است».^۸ این موضوع را ابوالقاسم جیهانی نیز در کتاب *اشکال العالم*^۹ تکرار کرده است.^{۱۰}

مقاطعة البوص، فنزبور، حیس (تیس) و قصدار از جمله شهرهای مکران هستند که این خرداد در کنار دیگر شهرهای سند از آنها نام برده است. شهرهای دیگری نیز در این کتاب ذکر

۱ مقدسی، همان، صص ۷۰۱-۷۰۲.

۲ حدود *العالم* من المشرق الى المغرب، ص ۱۲۳.

۳ پانیذ همان شکر سفید است.

۴ اصطخری، همان، ص ۱۸۰.

۵ همان، ص ۱۸۰.

۶ ویلهلم بارتولد (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افسار یزدی، ص ۱۶۸.

۷ مقدسی، همان، ص ۷۱۷.

۸ اصطخری، همان، ص ۱۷۹.

۹ مقدسی، همان، ص ۷۰۲-۷۰۳.

۱۰ اصطخری، همان، ص ۱۷۹.

۱۱ جیهانی، همان، ص ۱۳۶.

۱۲ زبان مکری به احتمال فراوان لهجه‌ای از زبان فارسی است.

شده‌اند، اما به دلیل عدم ثبت صحیح نام این شهرها، اظهار نظر قطعی درباره آنها دشوار است. روش ابن خردادبه در معرفی شهرهای مکران در کنار شهرهای سند، مورد تقلید سایر جغرافیانویسان پس از او قرار گرفت. این مسئله ریشه در تحولات گذشته این دو سرزمین و شیوه اداره این دو ناحیه داشته است. در زمان پادشاهی داریوش شاه هخامنشی، در سال ۵۱۲ قبل از میلاد، ایرانی‌ها به فکر توسعه فتوحات خود در مناطق شرقی افتادند، به گونه‌ای که از رودخانه سند گذشته و بخش‌هایی از غرب هند را به قلمروی ایران ضمیمه کردند. پس از این ماجرا، داریوش کشتی‌هایی از سواحل سند به فرماندهی اسکیلاس به سوی دریای عمان با هدف آشنایی با نواحی ساحلی و مسیر راههای دریایی اعزام کرد.^۱

فتح سند و پیوستگی این ناحیه با مکران شاید با این اقدام داریوش شروع شده باشد. در زمان ساسانیان نیز مکران با خاک سند که جزو ایران بوده ناحیه مستقلی تشکیل می‌داده است، زیرا ابن خردادبه مطالب خود را از مأخذ معتبر دوره ساسانی گرفته در کتاب خود که عنوانی شاهان مستقل نواحی مختلف ایران را نام برده «مکران شاه بالسند» را هم ذکر کرده است.^۲ اقدام چچ بن سیلائچ فرمانروای سند در آخرین سال‌های سلطنت ساسانیان در پیش روی در مکران و تصرف شهرهای این ناحیه موجب گردید که این دو ناحیه همچنان از نظر اداری تحت اداره یک حاکم باقی بمانند و این مسئله پس از فتح مکران و سند با اداره این دو ناحیه توسط یک حاکم تداوم پیدا کند.

با ورود اسلام به ایران و گشوده شدن بیشتر نواحی ایران توسط سپاهیان مسلمان، در سال پانزدهم هجری سپاهیان عرب مسلمان به بلوچستان رسیدند و بخش‌هایی از آن را گشودند.^۳ بلاذری که به شرح فتوحات مسلمانان پرداخته است، گزارش فتح شهرهای مکران و سند را در کنار هم آورده و از نظر جغرافیایی تفکیکی بین شهرهای این دو ناحیه قائل نشده است. شاید علت این مسئله علاوه بر مسائل پیش‌گفته آن باشد که مسلمانان از مکران به عنوان پایگاهی برای ادامه کشورگشایی‌های خود استفاده کردند. در دوره امارت حجاج بن یوسف تقفى، محمدبن‌هارون از سوی او به مکران اعزام شد و توanstت برخی از مناطق این ناحیه را

^۱ حسن پیرنیا [بی‌تا]، ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)، تهران: کتابفروشی ابن سینا و بنگاه دانش، ص ۶۳۰..

^۲ بیهقی، همان، ص ۱۰۷۱.

^۳ احمدبن‌یحیی بلاذری (۱۳۴۶)، فتوح البیان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتابش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۲۵.

که هنوز ناگشوده مانده بود به تصرف درآورد و پس از تسلط بر بخش‌هایی از مکران تصمیم گرفت تا سند را فتح کند.^۱ یعقوبی در کتاب *المیلان* به گونه‌ای درباره مکران صحبت کرده است که هم این ناحیه را با سند پیوسته دانسته و هم به گونه‌ای مستقل بودن آن از سند را نشان می‌دهد. یعقوبی بعد از بیان موقعیت جغرافیایی سیستان نوشته است: «با مکران از بلاد سند و قندهار هم مرز است».^۲ یعقوبی در ادامه درباره مکران آورده است: «از جیرفت به «رقق» و «دهقان» و سپس به «بل» و «فهرج» که اهالی «فهره» اش می‌نامند و این آخرین شهر تابع کرمان است و رئیس مکران مدعی است که از مضافات مکران می‌باشد. سپس به «خروج» و «اویل شهری است از مضافات مکران، سپس به شهر «فنزبور» و این شهر بزرگتر مکران است».^۳ نوشته یعقوبی چند نکته را آشکار می‌سازد، اویل آنکه به مسیر جیرفت به «بل» یا بمپور و «فهره» یا پهره (ایرانشهر کنونی) اشاره دارد، مسیری تاریخی که از مسیرهای ارتباطی مناطق شرقی ایران بوده است. دوم، اختلاف نظر بین حاکم کرمان و مکران برسر حدود مکران و شهرهای این ناحیه را نشان می‌دهد، وضعیتی که بر سر شهرهای غربی مکران با حاکمان سند وجود داشته است و بازتاب آن را در آثار جغرافیانگاران مشاهده می‌کنیم. نکته سوم در متن کوتاه یعقوبی درباره مکران آن است که مکران چون سایر نواحی دارای رئیس بوده است. سرانجام نکته‌ای دیگر که می‌توان درباره نوشته یعقوبی مطرح کرد، مختصر بودن نوشته یعقوبی درباره مکران و فقط نام بردن از چند شهر مهم مکران است.

ابن‌رسته در *اعلاق‌النفیسه* هم نظر غالب آن دوره را درباره مکران پذیرفته ولی برخلاف دیگر جغرافیانگاران، مکران را نه از حدود و سرزمین‌های پیوسته به سند، بلکه بندرگاه معروف تیز مکران را اول محدوده هند دانسته است.^۴

اصطخری (استخری) که کتاب خود با عنوان *مسالک و ممالک* را از روی کتاب *صور الاقالیم* ابوزید بلخی گرفته است، از دیگر منابع ابتدای قرن چهارم هجری است که مطالعی درباره مکران دارد. کتاب اصطخری از جمله آن دسته منابع جغرافیایی است که نفوذ

۱ سید محمد معصوم بکری (۱۳۵۱ق)، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، تصحیح محمدبن محمد داود، هند: بمبهی، ص ۲۱.

۲ احمدبن ابی یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۷.

۳ همان، ص ۲۶.

۴ احمدبن عمر بن رسته (۱۳۶۵)، *اعلاق‌النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیر کبیر، ص ۹۹.

فراآنی داشته و به قلمروی نوشه‌های عربی محصور نماند و چند ترجمه فارسی از آن شد که از روی نسخه اول کتاب بود و باعث پیدایش این نظر شد که اصطخری اصل کتاب خویش را به زبان فارسی نوشته است.^۱ اصطخری در فصلی با عنوان «ذکر بلاد سند و توابع آن» از شهرهای مکران یاد کرده است. او در ابتدا از چند شهر مهم مکران شامل، تیز، کی، فنزبور (فنزبور یا پنج گور کونی) در ک (دز ک)، راسک، بند (بنت کونی) قصر قند، فیلفره (پهل و پهره) مشکی (ماشکید)، قبلى و ارمایل نام برده است. اصطخری این نکه را یادآوری نموده است که شهرهای نواحی مکران، طوران و بدنه (برهه) را جداگانه ذکر کرده است.^۲ این سه ناحیه امروزه سرزمین بزرگ بلوچستان را که بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده است، تشکیل می‌دهند. اصطخری پس از ارائه توضیحاتی درباره بدنه و طوران، به مکران و ساکنان آن توجه کرده است. او درباره زبان مردم این ناحیه نوشته است که «زبان مردم مکران پارسی بود و مکرانی». در این باره باید گفت که زبان کتابت و رسمی همواره در بلوچستان زبان فارسی بوده است و آنچه اصطخری و تنی چند از جغرافیانگاران با عنوان «مکرانی» یاد کرده‌اند، زبان بلوچی بوده است که نظر به انتساب به ساکنان مکران، از آن به عنوان «مکرانی» یاد کرده‌اند. در این کتاب به نوع پوشش «بازرگانان مکران» که «ذراعه و دستار» است اشاره شده است.

چنین به نظر می‌رسد که اصطخری و ابوزید بلخی که اصطخری مطالب خود را از او گرفته است، در ناحیه‌ای غیر از مکران با گروهی از بازرگانان مکرانی برخورده‌اند و خود به مکران نیامده‌اند و این لباس را به عنوان لباس مورد استفاده بازرگانان مکران معرفی کرده‌اند. در ادامه، نوشته اصطخری درباره مکران چنین آمده است: «مکران ولايتی بسیار است لیکن بیشتر بیابان و قحط و تنگی است. این ناحیه توسط عیسی بن معدان فتح شده است و مرکز او شهر کیز است و این شهر کیز چند نیمه مولتان باشد، فرضه مکران است و دارای درخت خرما است».^۳ در این کتاب چند شهر مکران که هر کدام بنا به دلایلی در آن روزگار معروف بوده‌اند، معرفی شده‌اند. شهر تیز که بندرگاه معروف مکران بود و اصطخری از آن با

۱ ایگناتی یولیا نوویچ کراجکوفسکی (۱۳۸۰)، تاریخ نوشه‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۵۹.

۲ اصطخری، همان، ۱۴۷.

۳ همان، ص ۱۵۳.

۴ همان.

عنوان «تیز مکران» یاد کرده است، «خروج» که مرکز آن «راسک» معرفی شده است، «جدران» که در آن فاند یا پانیذ (نوعی قند سفید) به دست می‌آمده، از جمله این شهرها هستند. بزرگ‌ترین شهرهای این ناحیه از نظر نویسنده مسالک و ممالک عبارت‌اند از: فنزبور، به (گه) بند (بنت) قصرقد، درک (دزک) فهافره، ارمایل، قنبلي، قنبلی، قنبلیل و کینز کانان.^۱ آخرین بخش از نوشهای اصطخری درباره مکران به ذکر فواصل و مسیر شهرهای مهم مکران اختصاص یافته است.

در کتاب صورة الارض محمدبن‌موسى خوارزمی که مطالب آن از کتاب جغرافیای بطیموس استخراج شده است فقط به نام بردن از چهار شهر مهم مکران و موقعیت آنها اکتفا شده است. خوارزمی تیز (تیس) را شهری بر کرانه دریا، دزک را در ناحیه کوهستانی و دیبل را بر ساحل دریا دانسته است و از شهر ارمایل بدون اشاره به موقعیت آن نام برده است.^۲

نوشته ابن‌حوقل در کتاب صورة الارض درباره مکران، تفاوت چندانی با نوشهای دیگر جغرافیانگاران ندارد اما به نظر نفیسی در شرح و توضیحات تاریخ بیهقی، ابن‌حوقل در مقایسه با دیگر جغرافیادانانی که نام برده‌یم، نام آبادی‌های مکران را درست نوشته است.^۳ کراچکوفسکی بر خلاف نفیسی عقیده دارد که کتاب صورة الارض ابن‌حوقل به سبب رونویسی‌های مکرر دستخوش اشتباهات فراوان شده است.^۴ چنین به نظر می‌رسد که شرح مکران در کتاب ابن‌حوقل از اصطخری گرفته شده است، دیدار ابن‌حوقل با اصطخری^۵ و یکسانی مطالب او درباره مکران با مطالب اصطخری این گمان را تقویت می‌کند.^۶ از جمله اشتباهات ابن‌حوقل درباره مکران، نام بردن خواش (خاش) و ارائه توضیحاتی درباره آن به عنوان یکی از توابع کرمان است.^۷

نویسنده ناشناخته حدود‌العالم از دیگر جغرافیانگارانی است که از مکران و شهرهای آن با عنوان «سخن اندر ناحیت سند و شهرهای وی» مطالعی آورده است. حدودی که در این

۱ همان.

۲ ابوسعفر محمدبن‌موسى الخوارزمی (۱۹۲۶)، صورة الارض، تصحیح هاسن فون مژیک، اتریش: وین، ص ۱۴.

۳ بیهقی، همان، ۱۰۷۴.

۴ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۶۰.

۵ همان.

۶ ابی القاسم بن حوقل النصیبی (۱۹۸۲)، صورة الارض، بیروت: دارصادر للطبعه ونشر، ص ۳۱۹.

۷ ابن‌حوقل، همان، ص ۷۸.

کتاب برای مکران و سند مشخص شده است حدود هر دو ناحیه به صورت پیوسته است. در این اثر از شهرهای سند سخن گفته شده اما در عین حال شهرهای مهم مکران را از شرق به غرب مشخص کرده است. و درباره آنها سخن گفته است. فیکی (قبلی) و ارمایل (ارمایل) از شهرهای شرقی مکران «با خواسته بسیار و به دریا نزدیک و بر کران بیابان نهاده» معرفی شده‌اند.^۱ تیز نخستین شهری از حدود سند بر کنار دریای اعظم و جایی گرسیر معرفی شده است. در ادامه از دیگر شهرهای مکران یاد کرده و نوشته است: «این همه شهرها اندر حدود مکران و بیشترین پانیدها کی اندر جهان ببرند از این شهر ک‌ها خیزد و پادشاه مکران به شهر کیچ نشیند». ^۲ راسک که به عنوان مرکز ناحیه خروج [در کتاب «جروج»] جایی «آبادان و بسیار مردم و بازرگان بسیار» معرفی شده و بهلبره از مضافات ناحیه خروج معرفی شده و از پنج پور (پنج گور) و مشکی (ماشکید) نیز نام برده است.^۳

در میان منابع جغرافیایی، مقدسی در مقایسه با سایر جغرافیانگاران به صورت مفصل‌تر درباره مکران و ساکنان آن سخن گفته است. نویسنده دانشمند /حسن التقاصیم پس از بیان ویژگی‌ها و بر جستگی‌های سند نوشته است: «من این سرزمین (سند) را به پنج خوره بخش نموده‌ام، مکران را نیز که نزدیک و چسیده بدانست بر آن افزودم». ^۴ کراچکوفسکی ضمن اذعان به بر جستگی‌های کتاب مقدسی در برابر سایر آثار جغرافیایی، عقیده دارد که مقدسی جز اندلس و سند و شاید سیستان همه مناطق جهان اسلام را دیده است.^۵ اما برخلاف نظر نویسنده تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، مقدسی بخشی از ناحیه سند و شاید مکران را دیده است. نوشته مقدسی در این باره چنین است: «بدانکه من خود به گرد مرزهای این سرزمین گشته، همه کرانه‌هایش را در نور دیده‌ام، آنچه را خواهم نگاشت، خود دیده یا شنیده‌ام، از نام‌هایش پرسشها کرده، برای اخبارش جستجوها کرده، شهرهایش را شناسایی کردم، با این همه، من درستی گزارش درباره آن را مانند گزارش جاهای دیگر تصمین نمی‌کنم، پس جز مرکزهایش را گزارش نمی‌دهم». ^۶

۱ حدود العالم من المشرق إلى المغرب (۱۳۷۲)، ص ۱۲۳.

۲ همان، ص ۱۲۵.

۳ همانجا.

۴ مقدسی، همان، ۷۰۰.

۵ کراچکوفسکی، همان، ۱۶۸.

۶ مقدسی، همان، ۷۰۱.

مقدسی پس از معرفی کلی سرزمین سند که در واقع ارائه وضعیتی مطلوب از سرزمینی آباد و پرنعمت است و اشاره به حدود جغرافیایی این منطقه، با توجه به اینکه به معرفی سرزمین‌های این ناحیه از سمت کرمان به سوی هندستان پرداخته است، در ابتدا شهرهای مکران را نام برده است. در این فهرست نام چند شهر که در منابع دیگر نیامده و یا کمتر ذکر شده است در شمار شهرهای کتاب *احسن التقاسیم* وجود دارد. مقدسی در ادامه به شهرهایی پرداخته که ابراهیم فارسی (اصطخری) فقط این شهرها را نام برد و «هیچ یک را گزارش نداده است».^۱

از دیگر تفاوت‌های مطالب مقدسی درباره مکران با منابع دیگر، روشنی است که مقدسی در تهیی نقشه سند و مکران با دیگر آثار جغرافیایی دارد. مقدسی در این زمینه چنین نوشته است: «نقشه‌های این سرزمین را نیز من با کمک کارشناسان زیر ک اینجا که این سامان را از نزدیک دیده بودند فراهم کردم. بیشتر بخش‌های آن را من پس از مشورت با خردمندان آن بخش‌ها و همکاری با دانایان ایشان ساخته، بسیاری از گزارش‌ها را از گفتار ابراهیم بن محمد فارسی آورده‌ام».^۲

بنجبور (پنج گور) که توسط نویسنده *احسن التقاسیم* به عنوان «قصبه» مکران معرفی شده، نخستین شهری است که به «گزارش» آن پرداخته شده است. «تیز» (تیس) بارانداز و بندر معروف مکران شهری دارای بندر رباط نیکو و مسجد جامعی زیبا معرفی شده است. مقدسی برخلاف سایر نویسندگان آثار جغرافیایی در بخشی با عنوان «کلیاتی درباره این سرزمین» به ارائه مطالبی در زمینه مذهب، بازرگانی، اوزان و مکیال، رسوم و عادت، بت‌ها، محصولات کشاورزی، وضعیت سیاسی مسیر راهها و ذکر فواصل پرداخته است و در این زمینه‌ها به مکران نیز اشاراتی داشته است. توصیفات و نوشته‌های مقدسی درباره مکران هرچند در مقایسه با سایر منابع جغرافیایی مفصل‌تر و متنوع‌تر است، اما چنین به نظر می‌رسد که نوشته‌های او درباره مرزهای این ناحیه و همچنین بیان فاصله شهرهای مکران به فرسنگ درست نباشد. درباره قسمتی از مرزهای سند و مکران نوشته مقدسی چنین آمده است: «دریای فارس خاور و جنوب این سرزمین را از پشت کویر فراگرفته است، زیرا که این دریا از «صیمور» در خاور «تیز» مکران به گرد این کویر گشته بشهرهای کرمان و فارس دور

۱ همان، ص ۷۰۲.

۲ همان، ص ۷۰۱.

می‌زند». ^۱ با نگاهی به نوشه‌های مقدسی درباره مکران، شاهد تکامل اطلاعات جغرافیایی درباره این سرزمین هستیم. این مسئله به دسترسی نویسنده احسن التقاضیم به آثار و نوشه‌های جغرافیایی پیش از خود، بهره‌گیری از آگاهان و مطلعان آن دوره، دیدگاه انتقادی مقدسی نسبت به منابعی که در اختیار داشته و وضعیت اقتصادی مطلوب این ناحیه در دوره حیات مؤلف بازمی‌گردد.

پس از مقدسی و در محدود آثار جغرافیایی که تأثیف شده، شاهد کاهاش تأثیف آثار جغرافیایی و تنزل ارزش علمی آنها هستیم. چنین وضعیتی بر نوع اطلاعات و آگاهی‌های ارائه شده دربار مکران تأثیر داشت. محمد واله قزوینی در کتاب خود به اشاره مختصراً از مکران بسند کرده و آن را چنین معرفی نموده است: «ناحیه‌ای است در میان سند و تیز، شهرها و روستاهای آباد و پرجمعیت و پرمحصول» در ادامه به شرح پلی عجیب در این دیار پرداخته است.^۲ هر چند منابع تاریخی هم‌عصر با قزوینی از شکوفایی و رونق اقتصادی مکران گزارش داده‌اند، اما این اختصارنویسی اطلاعاتی در خود برای محققان فراهم نمی‌کند.

ابوالفداء که کتاب خود *تقویم البلدان* را در قرن هشتم هجری تأثیف نموده است، هیچ‌گونه مطلب جدیدی بر نوشه‌های قبل از خود درباره مکران نیافروده است و بیشتر نوشه‌های خود را درباره این ناحیه، چنانکه خود نیز اشاره کرده است از ابن حوقل و نویسنده کتاب *اللباب* گرفته است. ابوالفداء در کتاب خود مکران را ناحیه‌ای «از بلاد هند که منظم به سند است» معرفی نموده است و در جای دیگری به نقل از کتاب *اللباب* آن را یکی از شهرهای کرمان معرفی نموده است.^۳ شاید علت این مسئله اداره مکران از مرکزیت کرمان از دوره سلاجقه به بعد باشد. سرانجام، حمدالله مستوفی مکران را «ولایتی خارج از ملک ایران» معرفی نموده است. و علت اشاره کردن به این ناحیه را در کتاب خود چنین نوشه است: «اما چون به ایران خراج می‌دهد و داخل عمل کرمان است، این قدر ذکوش اینجا کردن درخور بود».^۴

^۱ همان، ص. ۷۱۲.

^۲ محمدواله قزوینی اصفهانی (۱۳۸۰)، خلد برین، تصحیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص. ۶۱.

^۳ ابوالفداء (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۳۹۷-۳۹۲.

^۴ مستوفی، همان، ص. ۱۷۲.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که مکران ولایتی است که از سابقه‌ای کهن برخوردار بوده و در گذشته جایگاه و موقعیت جغرافیایی خاصی داشته است. در کتبیه‌های برجا مانده از سومیریان از مناطقی با نام‌های مکن و ملوخ یاد شده است. در مورد نام مکران نظرات متفاوتی وجود دارد. با توجه به دیدگاهها و نظرات مختلفی که درباره محدوده ولایت مکران در عهد باستان و نیز در دوران اسلامی وجود دارد می‌توان گفت مکران قبل از تصرف سند، در قلمروی هخامنشیان بوده، اما پس از آن که سند به ایران ضمیمه شد، مکران در حوزه این ایالت مربوط به ایران قرار گرفت. با وجود طبیعت خشن، بی‌آبی، نبود مراتع و زمین‌های کشاورزی شهرهای زیادی در مناطق نسبتاً آباد بلوچستان وجود داشت که بیشتر آنها در سواحل دریای عمان با هدف تجارت شکل گرفته بودند. ایرانیان، هندی‌ها و اعراب با کشتی‌های تجاری از راه دریا کالاهای خود را در این مراکز عرضه می‌داشتند و بر ثروت و رفاه خود می‌افزودند. موقعیت حاشیه‌ای و موانع دسترسی به مکران موجب می‌شد آنچه که جغرافیانویسان درباره این ناحیه ارائه نمایند به مراتب از شرحی که درباره نواحی دیگر ایران داده‌اند، کمتر باشد. به علاوه، این اطلاعات و آگاهی‌های محدود در سایر آثار و نوشته‌ها راه یافته و مورد تقليد دیگر نویسنده‌گان قرار گرفته است. توجه بیشتر به ذکر مشخصات جغرافیایی سرزمین‌های مهم‌تر و غیرحاشیه‌ای، وضع نوشته‌ها درباره مکران را مختصر، تقليدی، غیردقیق، تکراری، خشک و بی‌روح نموده است. در کنار این ویژگی‌ها ارائه حدودی غیردقیق، نظرات متضاد درباره وجه تسمیه مکران، گستره و یا محدود ذکر کردن حدود مکران، نام بردن برخی از شهرهای مکران در شمار شهرهای نواحی مجاور در برخی از منابع، ثبت نشدن عنوانین شهرهای ناحیه به صورت دقیق، اشتباه کاتبان و نسخه‌نویسان در نگارش نام مکان‌ها و دقیق نبودن مسیر راهها و فواصل شهرها، بخشی دیگر از اشکالات آگاهی و اطلاعات مربوط به مکران در منابع جغرافیایی است.

منابع و مأخذ

- آریان (۱۹۹۱)، «درباره عبور اسکندر از گدوار سیا» مجله شوهاز، ش-۲، لندن: انجمن تحقیقی و فرهنگی باوج
- ابن‌حوقل، محمدبن‌علی (۱۳۶۶)، سفرنامه ایران (در صوره الارض)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران:

- انتشارات امیر کبیر.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵ق)، *اعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیر کبیر.
- ابن خردابه، ابوالقاسم عیادلله بن عبدالله (۱۹۶۷ق)، *المسالک و الممالک*، لیدن: مطبعه بریل.
- ابن قیمی، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، *مختصرالبلدان*، بیروت: دارالحیاء التراث العربي.
- ابوالقدّا، (۱۳۴۹ق)، *تقویم البلدان*، ترجمة عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- الحموی، یاقوت بن شاهوار (۱۹۹۵ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر للطباعة و نشر.
- الخوارزمی، ابو جعفر محمد بن موسی (۱۹۲۶ق)، *صورۃالارض*، تصحیح: هاشم فون مژیک، اتریش: وین.
- اسپونر (۱۳۷۷ق)، *بلوچ و بلوچستان*، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- اصطخری، ابو اسحاق بن ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳ق)، *ممالک و مسالک*، ترجمة محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکر محمود افشار یزدی.
- بارتولد، ویلهلم (۱۳۷۷ق)، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمة همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکر افشار یزدی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۰۸ق)، *تذکرہ جغرافیای ایران*، ترجمة حمزه سردادر (طالب زاده)، تهران: انتشارات توسع.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۷ق)، *تاریخ سیستان*، ترجمة حسن انوش، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶ق)، *فتح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمة آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳ق)، «بلوچ»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بکری، سید محمد معصوم (۱۳۵۱ق)، *تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی*، تصحیح: محمد بن محمد داوود، هند: بمبهی.
- بیهقی، ابوالفضل [بی تا]، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- پیرنیا، حسن [بی تا]، ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)، تهران: کتابفروشی این سینا و بنگاه دانش.
- جیهانی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۸ق)، *اشکال العالم*، ترجمة علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۲ق)، به کوشش منوچهر ستوده تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دینوری، ابوحنیفه محمد بن داود دینوری (۱۳۹۴ق)، *اخبار الطوال*، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۹ق)، *الأنساب*، قدم لها محمد احمد حلاق، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- قزوینی اصفهانی، محمدواله (۱۳۸۰)، خلد برین، تصحیح و اضافات: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مقاشر فرهنگی.
- الفزوینی، ذکریابن محمدبن محمود (۱۳۷۱)، آثار البلاط و اخبار العباد، ترجمه محمد مرادبن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهمرادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الکوفی، علی بن حامدبن ابی بکر (۱۳۸۴)، *فتحنامه سند المعروف به چچنامه*، تصحیح عمربن داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی بولیا نوویچ (۱۳۸۰)، *تاریخ نوشتہ های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لسترنج، گای (۱۳۶۲)، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارکوبولو (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه منصور سجادی، تهران: انتشارات گویش.
- مجمل التواریخ و القصص (۱۳۸۳)، تصحیح مالک الشعرای بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمداللهبن ابی بکرben محمدبن نصر (۱۳۶۶)، *نزهۃ القلوب*، به کوشش محمد دیر سیاقی، تهران: طهوری.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علیقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- الصیبی، ابی القاسم بن حوقل (۱۹۸۲)، *صورة الارض*، بیروت: دار صادر للطباعة ونشر.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب « ابن واضح یعقوبی » (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ——— (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات ترجمه و نشر کتاب.

- Eggermont, P. H. L. (1975), Alexander's Campaigns in Sind and Baluchistan and the Siege of the Brahmin Town of Harmatella, Published by Peters Publishers.
- Holdich, T. H. (1896), "Notes on Anciet and Mediaeval Makran", Geographical Journal, Vol. 7, No. 4.
- Tarn, W. W. (1979), Alexander the Great, Vol. II, Cambridge University Press: London.
- Tate, Geo. P. (1897), "Kech- Makuran", Geographical Journal, Vol. 10, No. 2.